برگی از تاریخ

تاجبخش‌های معروف تهران قدیم

آریا شیروانی

■ دادن لقب «تاجبخش» از طرف شاه وقت به افراد برای نخستین‌بار در تهران صورت گرفت که این تاج گاهی ماندگار بوده و گاهی به مصداق «بادآورده را باد خواهد برد»، به دست فراموشی سپرده شده است. در تاریخ ۲۰۰ساله پایتختی تهران، چندین تاجبخش وجود داشته که در اینجا به شرح احوال چند نفر از آنها می‌پردازیم:

نخستین کسی که در تاریخ پایتختی تهران و در دوره قاجاریه به لقب تاجبخش شهرت یافت، حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر ملقب به اعتمادالدوله از تاجران متمول شیراز و نخستین صدراعظم قاجاریه است. مورخان، حاج‌ابراهیم را مسبب اصلی برچیده شدن حکومت زندیه و تشکیل سلسله قاجاریه یعنی تاجور شدن آقامحمدخان می‌دانند و به همین دلیل وی را «تاجبخش» می‌شناسند.

حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر در ابتدا در خدمت سلطنت زندیه بود که در زمان سلطنت لطفعلی‌خان به مقام وزارت رسید و همه‌کاره زندیه شد، تا اینکه بین آن دو اختلاف افتاد که مبدل به جنگی علنی شد. درگیری آنها با هم با توجه به قدرتی که حاج‌ابراهیم و ایادی‌اش در سطوح مختلف حکومتی به چنگ آورده بودند، پایه‌های حکومتی لطفعلی‌خان زند را سست و ناپایدار کرد و باعث قدرت یافتن آقامحمدخان شد که سرانجام با دسایس و اعمال حیله‌گرایانه کلانتر، سلطنت قاجاریه به پادشاهی آقامحمدخان قاجار جای سلطنت زندیه را گرفت. آقامحمدخان قاجار، حاج‌ابراهیم را به پاس زحماتش، صدراعظم کرد که این مقام را نیز در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه حفظ کرد. ولی شاه وقت، نگران قدرت یافتن بیش از پیش کلانتر بود چرا که وی یک‌بار به زندیه خیانت کرده، تا اینکه سرانجام فتحعلی‌شاه دستور داد حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر و تمام بستگانش که مصدر امور حکومتی بودند را دستگیر و از بین ببرند. در این میان تنها دو پسر خردسال حاج‌ابراهیم به نام‌های علیرضا و علی‌اکبر زنده ماندند.

دومین تاجبخش، میرزامحمدخان قاجار پسر حسن‌خان بیگلربیگی استرآباد بود که در زمان آقامحمدخان قاجار، حاکم قزوین شد و پس از آن حکومت تهران را به دست گرفت. وی با کشتن لطفعلی‌خان زند، وفاداری خود را به شاه قجر اثبات و پس از کشته شدن آقامحمدخان از هجوم مدعیان سلطنت به تهران جلوگیری کرد تا سرانجام فتحعلی‌شاه از شیراز به تهران آمد و

شاه به مناسبت خدمتش به سلطنت قاجاریه، به وی لقب «تاجبخش» اعطا کرد. بازماندگان این خانواده در تهران پس از حدود ۲۰۰سال هنوز به نام «تاجبخش» وفادارند و اسم فامیلی تاجبخش را برای خود به ثبت رسانده‌اند.

آخرین تاجبخش معروف که متعلق به دوران معاصر است، در زمان سلطنت پهلوی دوم، ایفاگر مهم‌ترین نقش در کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق را داشت و به مناسبت نقشی که در زدوخوردهای خیابانی داشت در میان مردم به شعبان بی‌مخ شهرت یافت.

وی طبق گفته خودش ابتدا جزو دارودسته مصدقی‌ها بوده که در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ که شاه به‌طور نمایشی قصد ترک کشور داشت، به سمت بازار تهران رفته و به بهانه نگه‌داشتن شاه و دربار، به خانه دکتر مصدق هجوم می‌برد و سوار بر جیپ، در آهنی خانه دکتر مصدق را از جا می‌کند و بعد از ناآرامی‌ها در زندان شهربانی بازداشت می‌شود. در تاریخ ۲۸مرداد ۱۳۳۲، کودتاچیان به شعبان نیازمند می‌شوند و مسوولیت هرج‌ومرج و اوباشگری در آن روز را برعهده او می‌گذارند. اما شعبان بی‌مخ منکر این قضیه است، چرا که بارها اعلام کرده تا ظهر ۲۸مرداد در زندان بوده و در نتیجه نمی‌توانسته نقش اساسی در پیروزی کودتا داشته باشد، اما برخی وی را متهم کردند که در این کودتا وی از دولت‌های انگلستان و آمریکا برای سرنگونی دولت مصدق پول گرفته است. تا آنجا که تیتر روزنامه‌های آن دوره چنین بود: «شعبان جعفری ۲۷میلیون‌دلار از روزولت گرفته تا کودتا کند.» در هر صورت شعبان جعفری بعد از پیروزی کودتا ملقب به شعبان تاجبخش شد و پهلوی دوم به پاس زحماتش قطعه زمینی را به وی اهدا کرد که شعبان آنجا را تبدیل به باشگاه جعفری کرد که در ۱۵خرداد ۱۳۴۲، مخالفان نظام باشگاه را به آتش کشیدند.

برگرفته از کتاب برگ‌هایی از تاریخ تهران

تهرانی‌های قدیم در ماه رمضان

ماه عبادت ماه تسلیم

فرزانه نیکروح‌متین

عکس: آیدین رهبر، شرق

همان‌طور که امروزه ماه رمضان از نیک‌ترین ماه‌های سال قمری محسوب می‌شود و مسلمانان در این ضیافت خدا، همه فرایض مربوط به آن را به جا می‌آورند، در تهران قدیم نیز این ماه، از نیکوترین ماه‌ها به شمار می‌رفت و معتقد بودند ماه رمضان یعنی ماه نیکی‌ها برای نیکان و نیکوکاران.

پیشواز ماه رمضان

تهرانی‌های قدیم از ماه شعبان برای تهیه آذوقه و خواربار ماه رمضان به پیشواز می‌رفتند. زنان تمام وقت خود را به پاک کردن برنج، حبوبات، کوبیدن آرد برنج، نخودچی، زردچوبه و امثال آن می‌پرداختند و به اصطلاح خانه را پر و پیمان می‌ساختند. علاوه بر آن بهترین و مرغوب‌ترین خواربار با نازل‌ترین قیمت‌ها در این ماه، به دکان‌ها می‌آمد و در اختیار مردم قرار می‌گرفت. کسبه نیز با تغییر و تعویض سنگ‌های کم‌وزن و ترازوهای سرک‌دار (ترازوهایی که کفه جنس آنها را سنگین‌تر از کفه سنگ می‌کردند) جای خود را به سنگ‌ترازوهای دقیق می‌دادند. هوس‌انگیزترین نان‌های سنگک خشخاشی و سیاه‌دانه زده، تافتون‌های شانه‌زده کنجدی و روغنی، شیرمال‌های خوش‌عطر و بو و روغن‌دار، در این ماه در نانوایی‌ها پیدا می‌شد. همچنین قصاب‌ها، گوشت‌های شیشک پروار با دنبه‌های چرخی بغل پرکن را با انصاف می‌فروختند و نیز شیر خالص بدون آب، پنیرها (خیکی و پنیرها کاملا خشک و آب‌گرفته شده مانند پنیر فرانسوی) پنیرهای پرچک‌لار (از دهات اطراف لار)، فیروزکوه و سنگسار می‌آمد که مانند کره، چرب و از لذیذترین پنیرها بود، ماست‌های چربی‌نگرفته در اختیار مردم قرار می‌گرفت که در کمتر ماهی چنین اغذیه در دسترس عامه بود. از جمله تحولات دیگر در ماه رمضان در باب آذوقه، آمدن زولبیا و بامیه، گوش‌فیل و پشمک بود که فقط در این ماه به بازار می‌آمد. چنان‌که نقل‌قولی از مظفرالدین شاه است که در اذهان مردم آن دوره باقی مانده: «ماه رمضان هم نمی‌آید تا زولبیا و بامیه سیری نوش جان کنیم.»

تغییر و تحولات در شهر

خدام مساجد تهران در این ماه به تعویض و تعمیر حصیرها، زیلوها و گلیم‌ها می‌پرداختند و از قالی‌هایی که از طرف مردم برای ثواب داده می‌شد، استفاده می‌کردند. همچنین به نظافت شبستان و چهل‌ستون‌ها می‌پرداختند. در واقع نظافت مسجد، سالی یک‌بار آن هم در ماه رمضان صورت می‌گرفت. حمام‌ها در این دوره رونق بسیاری داشت. از یک هفته قبل، آنهایی که در تمام سال به حمام نرفته بودند، حمام را قرق می‌کردند و به اصطلاح آب تازه گرفته و خود را از هرگونه آلودگی پاک می‌کردند. تعطیلی کسب و کار مخصوصا از صبح تا بعد از اذان ظهر در روزهای ماه رمضان عادی بود. تمام پزنده‌های بازاری از چلویی گرفته تا دیزی‌پز، قهوه‌چی و ... در تعطیلی به‌سر می‌بردند. همچنین کار دندان‌سازها، حجامت‌چی‌ها، زالو فروش‌ها، سلمانی‌ها و مشاطه‌گرها نیز کساد بود. اما برخلاف این‌گونه کسبه، عده‌ای از مشاغل هم بودند که در این ماه رونق بسیاری داشتند مانند وعاظ، معرکه‌گیرها، فروشندگان کالاهای مذهبی مانند قرآن، کتاب دعا و جانماز و ساعت‌سازها، چراکه تهرانی‌های آن دوره، برای تعیین و شناخت ساعات افطار و سحر به ساعت‌سازها و ساعت‌فروشی‌ها می‌رفتند تا ساعتی تهیه یا ساعت‌های قدیمی‌شان را تعمیر کنند چون در بقیه ایام سال از ساعت استفاده نمی‌کردند.

آداب شب اول رمضان

از واجبات در شب اول این بود که از آن به نام «شب نیت» نام می‌برند، غسل نیت را یکجا به عمل می‌آوردند و شام، خوراک مختصری را خورده تا سردل را سبک نگه دارند و برای خوردن سحری اشتهای بیشتری داشته باشند. در همین شب بود که هر کس باید قبل از نیت روز، با هرکس که از او کینه‌ای در دل داشت یا کدورتی در دل کسی بود، حلالیت طلبد، یا رضایت دهد یا تحصیل رضایت کند. در شب نیت نیز باید تمام اهل خانه را برای خوردن سحری بیدار کنند حتی اگر طفل صغیر و نابالغ میان‌شان بود، چرا که معتقد بودند صفای سحری و آداب روزه را باید از همین سنین به آنها نشان داد.

آداب مربوط به سحر

با شروع ماه رمضان، شهر یکپارچه، حالت دیگری به خود می‌گرفت و حالات و روحیات، برنامه زندگی و خواب و خوراک مردم دگرگون می‌شد.

از آداب و رسوم این ماه، بیدار کردن مردم در سحرها بود. در واقع اولین نفری که در خانه یا خانه‌های دیواربه‌دیوار بیدار شده، موظف به بیدار کردن سایرین بود که از وسایل مختلفی برای این کار استفاده می‌کرد یا در خانه‌شان را می‌زد یا از سوراخ بخاری داد می‌زد یا مشت به دیوار می‌کوبید یا نخی را از درز و سوراخ دیوار خود و همسایه گذرانیده و به سرش زنگوله می‌بستند و با کشیدن آن را به صدا در می‌آورد. البته پیرمردهای شوخ‌طبع و خوش‌قریحه‌ای هم در محله‌ها بودند و از جهت عقیده و تفریح به دور کوچه و خانه‌های آشنایان راه افتاده و با چوب‌دستی یا عصا لگد به در خانه می‌زدند و با جملاتی مثلا «مشدی ممدلی بیداری؟» مردم را به بیدار شدن دعوت می‌کردند.

تقریبا از سه ساعت به اذان صبح مانده؛ یعنی با نخستین ریزه‌خوانی‌های مناجاتیان، زن‌ها از خواب بیدار شده و آماده پخت‌وپز سحری می‌شدند و بیدار کردن شوهران‌شان بسته به این بود که اگر سوادی داشتند زود بیدار شده و به خواندن قرآن و دعاهای سحری می‌پرداختند و در غیر این صورت، مردان را برای خوردن سحری بیدار می‌کردند. با بانگ و نوای مناجاتیان در شهر شور و ولوله‌ای می‌پیچید و از هر بام و مناره صدا برمی‌خاست و شهر یکپارچه بانگ و فریاد می‌شد تا آنجا که می‌گویند: دیپلماتی اروپایی هنگام سحر ماه رمضان وارد دارالخلافه می‌شود و وقتی آن غوغا و سروصدا را می‌شنود به گمان آنکه مردم به ورود او اعتراض کرده‌اند یا انقلاب شده از شهر بیرون رفته و فرار می‌کند. بعد از مناجات، دعاهای سحر شروع می‌شد که معروف‌ترین و موثق‌ترین آنها منسوب به امام محمد باقر به نام «ابوحمزه ثمالی» شناخته شده بود.

غذای سحر به مناسبت گرما و سرما متغیر می‌شد. آنچه همیشه تهرانی‌ها آن را به عنوان غذای کامل سحری به حساب می‌آوردند غذاهای پرگوشت و پرچرب برای ایام زمستان و غذاهای کم‌گوشت و کم‌چرب برای تابستان بود. از جمله غذاهای پرطرفدار در این ماه که زنان برای سحر بار می‌گذاشتند؛ آبگوشت آجیل، آبگوشت به و سرکه شیره، آبگوشت کلم قمری، تاس‌کباب، شامی لپه، کوفته‌شامی، کوفته دست به گردن، چلوخورش، فسنجان، خورش قیمه، خورش شش‌انداز و آلواسفناج، کوکوی سبزی و سیب‌زمینی و پلوهایی مانند باقلاپلو، شیرین‌پلو، شاخ‌دار پلو، هفت‌رنگ پلو (مخصوص خانه‌های اعیان و رجال بود که شامل هفت نوع پلو رشته‌پلو، باقلاپلو، آلبالوپلو، زرشک‌پلو، ماش‌پلو، به اضافه چلوی سفید که بالای هر قاب آن مرغ بوقلمون یا کبک و گوشت گوسفند و بره می‌گذاشتند)؛ اما در مقابل اینها، افراد بی‌بضاعت و فقیری بودند که حتی استطاعت تهیه برنج هم نداشتند و سحری‌شان شامل کله‌جوش، اشکنه، نان و کره و تخم‌مرغ، نان و حلوا، نان و انجیر، نان و خرما، نان و هندوانه و نان و چای شیرین بود.

واجبات در شب اول که از آن به نام «شب نیت» نام می‌برد غسل نیت را یکجا به عمل می‌آوردند و شام، خوراک مختصری را خورده تا سردل را سبک نگه دارند و برای خوردن سحری اشتهای بیشتری داشته باشند. در همین شب بود که هر کس باید قبل از نیت روز، با هرکس که از او کینه‌ای در دل داشت یا کدورتی در دل کسی بود، حلالیت طلبد، یا رضایت دهد یا تحصیل رضایت کند

از دیگر رسوم سحر، مکیدن انگشتر عقیق بعد از نیت و هنگام خواب بود که در خاصیتش می‌گفتند رفع عطش می‌کند.

تفریح مردم تهران قدیم در رمضان

بعد از سحر، شهر در سکوت و خاموشی مانند ایام تعطیل فرو می‌رفت و از سر ظهر، مردم به جنب‌وجوش آمده و در دکان‌ها باز می‌شد. مردم در این ماه اوقات خود را در صحن‌های امامزاده، زیارتگاه‌ها و مساجد از جمله مسجدشاه می‌گذراندند. جلوخان این مسجد، محل اجتماع بساطی و خرده‌فروش‌ها و دست‌فروش‌ها بود. بساط خرده‌فروش‌ها در این ماه به نهایت می‌رسید و هرکس کالای ارزشمند و بی‌ارزشی داشت، برای فروش در آن محل عرضه می‌کرد که البته بیشتر این اشیا مستهلک و دست دوم و شامل این موارد بود: بشقاب و پیاله‌های مسی، زیراستکانی، پتک و چکش، غربال، اقسام قفل، کارد، کتاب‌های خطی و چاپی، کتاب دعا، کتاب علوم غریبه (کتاب‌های جن‌گیری، فال‌بینی، رمالی)، انواع چپق، منقل، اسباب شکار و صید و سفر، چاقوی سلاخی، قصابی و جیبی، ساطور، انبر، سنگ ترازو، وصله‌های درویشی (کشکول، تبرزین، تسبیح و ...)، اسباب ورزش و پهلوانی، سنگ‌های قیمتی، انواع کلاه، اسباب طراحی، قلیان، فانوس، چراغ، شمعدان و ... . بعد از جلوخان مسجدشاه، در صحن مسجدشاه نیز بازار دیگری بود که مردم را به خود مشغول می‌کرد. علاوه بر مسجدشاه، مسجد سپهسالار، کوچه سیداسماعیل، پیرعطا، سیدنصرالدین، امامزاده یحیی و کوچه‌های مجاور آن، از دیگر محل‌هایی بود که از ظهر به بعد بساط خرده‌فروشی در آنها پهن می‌شد که بیشتر به عرضه کالاهایی که مخصوص زنان بود، اختصاص داشت و فقط زنان و طبقه نساء بودند که دور این بساطی‌ها جمع شده و مشغول خرید اشیا خاصی می‌شدند.

انواع پارچه (گل‌ریز، گل‌درشت، چلوار، مخمل، تافته و...)، اسباب خرازی (سوزن، سنجاق، کیسه حمام، لیف، النگو، گوشواره و ...) مهره‌مار برای محبت، پیه گرگ برای رهایی از هوو و دشمن که به تن دشمنان‌شان می‌مالیدند، نظرقربانی، انواع کفش، روغن، البسه، آینه و... .

به جز اینها، نماز جماعت ظهرها و عصرها از دیگر سرگرمی مردم تهران در ماه رمضان به شمار می‌رفت.

آیین افطار

نزدیک غروب مردان با دست پر، که هر یک خوراکی یا کالایی خریده بودند، پا به خانه می‌گذاشتند و هنگام مغرب شرعی با صدای توپ افطار (توپ‌های کوتاه سرپر کوچکی به نام زنبورک) که در میدان توپخانه و بیرون دروازه‌ها شنیده می‌شد، مردم افطار را آغاز می‌کردند. برای افطار باز کردن، اول با نصف استکان آب گرم یا قنداق کم‌شیرین، دو عدد تخم‌مرغ عسلی، چند لقمه نان، چند انگشت حلوای آرد برنج، پیاله‌ای آش رشته یا جو شروع می‌کردند و سپس به سراغ شام می‌رفتند. شام افطار هم تقریبا دارای مخلفاتی گوناگون در کنار غذاهای اصلی مانند بورانی اسفناج، نرگسی اسفناج، شربت قند، سکنجبین، دوغ، آب هندوانه، شیر برنج یا یخ‌دربهشت و ... شامل می‌شد.

شب‌نشینی در ماه رمضان

شب‌نشینی‌های ماه رمضان از جمله میهمانی‌های گرم و بانشاطی بود که همه از آن استقبال می‌کردند. در این شب‌نشینی‌ها زولبیا و بامیه به عنوان تنقلات خورده می‌شد و کتابخوانی، قصه‌سرایی، افسانه‌های مربوط به جن و پری نیز به عنوان سرگرمی در این شب‌ها نقل زبان‌ها بود. همچنین از دیگر مشغولیات این ماه، دوره‌های هیات‌های دینی، قرائت قرآن، تفسیر، دعاخوانی بود که در هر گوشه‌وکنار شهر برپا می‌شد. نقل و نقالی در قهوه‌خانه‌ها، ورزش زورخانه‌ای، بازی و تفریحاتی مانند ترنا، گل یا پوچ و... نسبت به قبل رونق بیشتری داشت.

لاله‌زار

آداب میهمانی رفتن

■ معمولا جلسه‌های میهمانی از سه شکل خالی نبود؛ یا اینکه میهمانی‌ها مردانه بود یا تماما زنانه که زنان همسایه، قوم و خویشان زن صاحب میهمانی بودند یا مختلط که مردان در یک اتاق و زنان در اتاق دیگر بودند. در گردهمایی‌های مردانه کلا سخن از کسب و کار و داد و ستد، کسادی، طلب، بدهی و کلاهبرداری و بعضی امور مختلف بنا به تناسب مجلس مذهبی و غیرمذهبی می‌شد. اما صحبت زنان خارج از همه این موارد بود که در زمینه‌های مربوط به شوهر، شوهرداری، دختر شوهردادن، پسر زن دادن، هوو، سفیدبختی، سیاه‌بختی، گله و شکایت یا تعریف و تمجید از شوهر، گفت‌وگو در باب رخت و لباس،زیورآلات و... اما میهمانی‌های مختلط که بیشتر فامیلی بود اوقات با غذا خوردن، سربچه داد زدن، تر و خشک کردن و پخت و پز، پر می‌شد.

اوقات به میهمانی رفتن

برای میهمانی رفتن، ساکنان تهران قدیم صبح اول وقت نمی‌رفتند، چرا که اعتقادشان بر این بود که هنوز صاحب‌خانه به جمع‌وجور خانه خود نپرداخته و خجالت می‌کشد میهمان برسد. همچنین سرظهر و اول شب به میهمانی نمی‌رفتند چرا که ممکن است غذای مرتبی نداشته باشند یا به قدر خودشان تهیه دیده باشند. همچنین شنبه‌شب نمی‌رفتند و می‌گفتند بلکه روز آن یعنی جمعه ممکن است صاحب منزل از خانه بیرون رفته باشد و چیزی را فراهم نکرده باشد و علاوه بر آن شب سه‌شنبه نیز به علت اینکه خلق تنگی می‌آورد جایی نمی‌رفتند. شب سال تحویل نیز میهمانی نمی‌رفتند، چرا که اعتقادشان بر این بود که اولا هر کسی باید در این شب در خانمان خود باشد تا سر سال دیگر بر سر خانمان باشد و ضمنا می‌گفتند بلکه شاید کسی خوشش نیاید در هنگام تحویل میهمان داشته باشد.

انواع میهمانی‌ها

- میهمانی شب شش (شب پنجمین روز ولادت نوزاد) که در این شب، اسم طفل را انتخاب می‌کردند.
- میهمانی مادرزن سلام که از طرف مادر زن فراهم می‌شد. این میهمانی در روز سوم عروسی جهت مقدم داماد ترتیب می‌دادند.
- میهمانی پاگشا که منظور باز کردن پای عروس به خانه خود بود.
- میهمانی عقیقه: میهمانی که جهت سلامت نوزاد و رفع چشم زخم از او انجام می‌گرفت.
- میهمانی آش پشت پای مسافر که خانواده‌اش باید فامیل را به ناهار آش دعوت می‌کرد.
- میهمانی از سفر برگشتن مسافر که شب روز سوم سفری، تهیه شام دیده و فامیل و آشنایان را دعوت کرده که تجدید دیدار شود.

جدول ۱۲۷۹

افقی:

۱- ایالتی در آمریکا - گرداگرد لب و دهان ۲- کبوتر دشتی - رجحان و برتری - عموی ابراهیم ۳- شهر صنعتی آلمان - فریب، نیرنگ - با ادب ۴- صدای زنبور - صفت مگس - عکسی که روی پرده نمایش داده شود ۵ - حرف شرط - بشقاب بزرگ - سگ فضانورد ۶- نجات‌دهنده - مولف ایران باستان - شهری در فارس ۷- پول آسیایی - تفنن - رمق آخر ۸- کسی که در ناز و نعمت باشد - فرقه‌ای مذهبی در عربستان ۹- نیمی از یگان - کسی که عادت به مصرف مواد مخدر دارد - حقه و کلک ۱۰- به‌طور کلی - نام شهری در آذربایجان غربی - موضوع ۱۱- پایتخت بوتان - شهر بی‌قانون - قفل لباس ۱۲- اسلوب‌ها - رنگ خون - فتنه، بدی ۱۳- رفت و آمد - رونده - مزاحم تابستانی ۱۴- پایتخت اتریش - گردهمایی سیاسی - کمربند مسیحی ۱۵- رودی در فرانسه - کتابی از ارتور کانندویل خالق شرلوک هلمز

عمودی:

۱- نام دیگر رود دیاله - فرمانروای مستبد ۲- معلم - مایعی غلیظ که در صابون پزی از آن استفاده می‌شود ۳- آتش - لقب شیطان - تهیه کردن ۴- دهان - اتحادیه شرکت‌های هواپیمایی - شهر ۵- بنده را از آن کلاهی نیست - از غدد بدن - خودم ۶- دومین دورقمی - اتومبیل صحرا - خوشگذرانی - از نیروهای دفاع مقدس ۷- نام پیامبری - لوازم نوزاد - کوچک‌ترین ذره یک عنصر ۸- روان - تکرار حرف دوازدهم - جدید - عروس آذری ۹- راه آذری - رودی در استان کرمان - خسیس ۱۰- نامی هندی - رفیق مشهدی - بریدن شاخه‌های اضافه درخت - بیماری جرب ۱۱- نیم تنه - یار آبسال - آذری زبان ۱۲- مکتب‌دار قدیم - ویران - باد سرد ۱۳- جمع اول - ساز و برگ اسب - فهرست غذا ۱۴- اقارب - استادیوم ۱۵- سلسله‌ای در باشتین - مدرس‌های عالی رشته‌های فنی

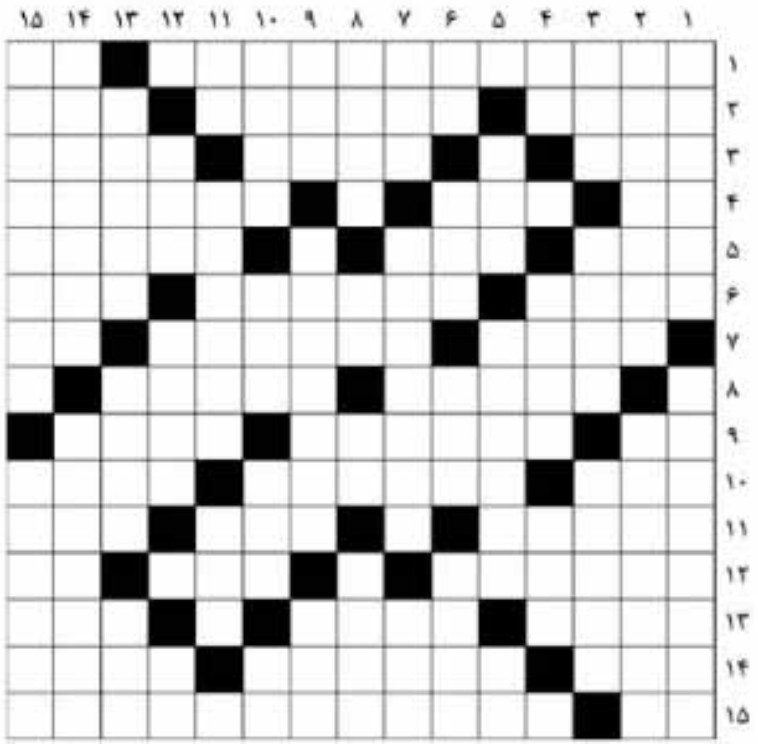

حل جدول ۱۲۷۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	م	ت	ی	ا	ز	ا	ت	ف	ن	ی	■	ق	د	م
۲	خ	و	ر	د	ن	■	ش	و	س	ه	■	م	ا	ن	ا
۳	و	س	ن	ی	■	د	م	ش	ق	■	ا	ق	ب	ا	ل
۴	ا	م	م	■	ا	و	ا	ه	■	ب	س	ط	■	ن	و
۵	ن	ی	■	م	س	چ	ل	■	و	ا	ق	ع	ه	■	ف
۶	ت	■	م	ا	م	و	■	ب	ر	■	ف	ا	ش	ر	■
۷	ا	م	■	م	ا	ت	ا	د	و	ر	■	ت	ا	ن	ک
۸	ل	ی	ل	■	ن	س	ل	■	ن	و	ن	■	م	د	ل
۹	ت	و	ا	ب	■	و	ی	ز	ا	ر	د	ز	■	ه	و
۱۰	■	ه	ل	ی	س	■	ا	ب	■	ا	ی	ا	ر	■	د
۱۱	ح	■	ا	س	ی	ا	ف	■	ا	س	م	ی	■	ج	و
۱۲	ر	ا	■	م	ک	ه	■	پ	س	ت	ه	■	م	ی	ل
۱۳	گ	ل	ب	و	ل	■	ک	ش	ت	ی	■	س	ت	ر	گ
۱۴	ا	ف	ک	ت	■	ا	ل	ی	ا	■	م	ت	ح	ی	ر
۱۵	ه	ا	ر	■	پ	ا	ن	ز	د	ه	خ	ر	د	ا	د

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۸۷

۹	۸					۴		
			۹	۷	۴			۸
				۵			۶	
	۱				۳		۲	
					۱	۵		۳
			۲	۸		۷		
	۵				۷	۱		
۸	۹	۳					۴	
	۷	۲	۴				۵	

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۲۸۶

۱	۸	۲	۵	۳	۶	۴	۷	۹
۶	۹	۳	۴	۷	۸	۲	۱	۵
۷	۴	۵	۹	۲	۱	۶	۸	۳
۸	۲	۴	۷	۱	۳	۹	۵	۶
۵	۷	۱	۲	۶	۹	۸	۳	۴
۹	۳	۶	۸	۴	۵	۷	۲	۱
۳	۶	۹	۱	۸	۷	۵	۴	۲
۴	۵	۷	۳	۹	۲	۱	۶	۸
۲	۱	۸	۶	۵	۴	۳	۹	۷